

مروری انتقادی بر دوره‌بندی‌های انجام‌گرفته از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی و ارائه یک دوره‌بندی جدید

عمران راستی* - استادیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشگاه بیرجند

تأیید نهایی: ۱۳۹۳/۱۱/۲۰

پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۱۰

چکیده

قدمت واژه ژئوپلیتیک و دانش آن به‌خصوص در بعد نظری، اندکی فراتر از یازده دهه است، اما ریشه اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی، به قلمروخواهی، قلمروسازی، قلمروسازی و قلمروگستری انسان و جست‌وجوی وی برای تأمین امنیت خود و قلمروش برمی‌گردد. بیشتر صاحب‌نظران جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، بر تاریخی‌بودن اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی اذعان دارند، اما اتفاق‌نظری در تعریف ژئوپلیتیک و دوره‌بندی‌های انجام‌گرفته از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی وجود ندارد. در این پژوهش، به روش توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای، به بررسی انتقادی این دوره‌بندی‌ها پرداخته می‌شود. با بررسی این دوره‌بندی‌ها و با توجه به نقاط عطف و فصول افتراق آن‌ها، تمامی دوره‌بندی‌ها در دو دسته کلی گنجانده شدند: ۱. دوره‌بندی‌های تاریخی از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی و ۲. دوره‌بندی‌های معطوف به تاریخچه علم ژئوپلیتیک. مهم‌ترین ضعف این دوره‌بندی‌ها، نقص و نارسایی آن‌ها در پوششی کامل و تاریخی از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی در دوره‌های مختلف است. البته بعضی از این دوره‌بندی‌ها نیز منحصر به یک بعد ژئوپلیتیک (عمدتاً بعد نظری) یا تاریخ علم ژئوپلیتیک هستند. با واکاوی این دوره‌بندی‌ها و بررسی قوت‌ها و ضعف‌های آن‌ها، یک دوره‌بندی جدید ارائه شد که ضمن جامعیت برای دربرگرفتن تمامی دوره‌بندی‌های قبلی، ابعاد مختلف ژئوپلیتیک را نیز دربرگیرد. در دوره‌بندی پیشنهادی، اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی به سه دوره پیشامدرن، مدرن و پسامدرن تقسیم شده است.

واژه‌های کلیدی: اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی، دانش ژئوپلیتیک، دوره‌بندی جدید، دوره‌بندی ژئوپلیتیکی، ژئوپلیتیک.

مقدمه نظری

به عقیده بیشتر جغرافیدانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌ها، اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی از گذشته بسیار دور، پیش از آنکه به‌عنوان یک اصطلاح مطرح باشد، وجود داشت و اعمال می‌شد. براین‌اساس، اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی قدمت زیادی دارد و عمر آن به درازای رقابت قدرت‌ها بر سر زمین و منابع آن است. رقابت قدرت‌ها نیز قدمتی طولانی در تاریخ بشر دارد، اما از قرن شانزدهم و با اکتشاف‌های جغرافیایی و آشنایی بیشتر قدرت‌ها با مفهوم «جهان» به‌عنوان یک پدیده سیاسی و یک عرصه ابراز قدرت و نیز با پیشرفت کارتوگرافی در خدمت قدرت‌ها، این رقابت‌ها بیشتر شد و در عصر ژئوپلیتیک استعماری شدت یافت؛ به‌طوری‌که به‌مرور قدرت‌های بیشتری برای گسترش مستعمره‌های خود به رقابت با یکدیگر پرداختند که در اواخر قرن نوزدهم، شاهد اوج این رقابت‌ها هستیم (راستی، ۱۳۹۰). درست در این زمان بود که برای نخستین بار، واژه ژئوپلیتیک در سال ۱۸۹۹ توسط رودلف کیلن^۱، دانشمند سوئدی علوم سیاسی به‌کار رفت که از افکار راتزل و کتاب *جغرافیای سیاسی* وی تأثیر پذیرفته بود (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۶). ژئوپلیتیک، در بعد نظری فراز و نشیب‌های بسیاری را پیموده است. حتی بعضی از دوره‌بندی‌ها، براساس فراز و نشیب‌های دانش ژئوپلیتیک (از زمان ابداع واژه ژئوپلیتیک تاکنون) صورت گرفته است.

علی‌رغم نوبودن واژه و دانش ژئوپلیتیک، بیشتر صاحب‌نظران و ژئوپلیتیسین‌ها، برای اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی قدمتی تاریخی قائل‌اند؛ چراکه در ژئوپلیتیک، مفهوم کلیدی رقابت قدرت‌ها بر سر زمین و منافع و منابع نهفته آن است. چنین رقابت‌هایی نیز قدمتی طولانی دارند. ایولاکوست، جغرافیدان سیاسی فرانسوی، تاریخ اندیشه‌های ژئوپلیتیکی را بسیار قدیمی می‌داند. وی معتقد است که بررسی‌ها و مشاهدات جغرافیایی هرودوت در امپراتوری عظیم پارس‌ها و نیز در مصر، بی‌گمان مسیری را ترسیم کرد است که یک قرن بعد اسکندر در پیش گرفت و اطلاعاتی ارائه کرد که اجازه داد این امپراتوری پهناور را در کنترل بگیرد (لاکست، ۱۳۶۸: ۵). به سخن مویر نیز درواقع، قدمت ژئوپلیتیک به‌طور قطع به اندازه قدمت جست‌وجوی انسان برای قلمرو، امنیت و نیز به اندازه قدمت دیپلماسی، راهبرد، حسادت و ترس است. اسکندر کبیر، ناپلئون و بسیاری دیگر از فرماندهان، امپراتوران و فاتحان، به‌یقین به طراحی‌های ژئوپلیتیک بسیاری پرداخته‌اند (۱۳۷۹: ۳۶۵). از منظر کوهن نیز تاریخ تفکر ژئوپلیتیکی به دوران ارسطو، استرابو، بودین، مونتسکیو، کانت و هگل برمی‌گردد (کوهن، ۱۳۸۷). طی تاریخ صاحب‌نظرانی از سراسر جهان به تعریف و توصیف روابط میان قدرت، سرزمین، مناقشه و موقعیت پرداخته‌اند. مفاهیم مربوط به تفکر ژئوپلیتیکی را می‌توان در نوشته‌های ارسطو، کنفوسیوس، ماکیاولی و بسیاری دیگر از نویسندگان قدیمی و قرون‌وسطایی پیدا کرد (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۲۸). میرحیدر (۱۳۸۰) معتقد است که فیلسوفان و نویسندگان بزرگی مانند هرودوت، افلاطون، ارسطو، مونتسکیو، هردر، هگل و ابن‌خلدون، دانشمند مسلمان، در نوشته‌هایشان به تأثیرات متقابل سیاست در مظاهر گوناگونش و محیط فیزیکی توجه داشته‌اند. از نظر مجتهدزاده (۱۳۷۹: ۶۳) نیز ژئوپلیتیک از پدیده‌های محیط سیاسی است و حتی در نوشته‌های دوران تاریخی از ارسطو تا نوشته‌های قرن نوزدهم و بیستم به آن اشاره شده است.

ایولاکوست حتی از این فراتر می‌رود و معتقد است که آموزش جغرافیا نیز نخست به دلایل ژئوپلیتیکی بوده است. به اعتقاد وی، در آلمان و به‌ویژه در پروس، تصمیم به تدریس جغرافیا در مدارس ابتدایی و دبیرستان‌ها- که تا آن زمان فقط خاص فرزندان طبقه اشراف بود- با جنبش سیاسی و به‌طور دقیق‌تر، با ژئوپلیتیک و اتحاد آلمان مرتبط بود. درواقع، پس از کنگره وین در سال ۱۸۱۵ که آلمان سرزمین‌هایی را در سمت غرب دره رودخانه راین به‌دست آورد، پروس به دو بخش مجزا تقسیم شد که هریک به‌وسیله شاهزادگان آلمانی اداره می‌شد. شاهزادگان برای ایجاد وحدت بین دو بخش، سیاست گمرکی واحد و نیز یک سیاست ایدئولوژیک به‌کار گرفتند تا با دلایل تاریخی و جغرافیایی به آلمانی‌ها نشان دهند که باید

متحد شوند (لاکوست و ژیلین، ۱۳۷۸). تأیید دیگر بر ادعای قدیمی‌تر بودن اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی در مقایسه با واژه ژئوپلیتیک، قرارگرفتن نظریه‌هایی مانند نظریه‌های ماهان و مکیندر در شمار نظریه‌های ژئوپلیتیکی است؛ درحالی‌که بعضی از نظریه‌های ژئوپلیتیکی، پیش از ابداع واژه ژئوپلیتیک ارائه شده‌اند و حتی صاحبان بعضی از این نظریه‌ها، علی‌رغم اولین کاربرد ژئوپلیتیک در سال ۱۸۹۹ در نظریه‌های خود از این واژه استفاده نکرده‌اند. تاریخی‌دانستن اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی، بر دوره‌بندی‌های بعضی از صاحب‌نظران تأثیر گذاشته است؛ به‌طوری‌که این دسته از نویسندگان، دوره‌بندی تاریخی‌تری را از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی ارائه داده‌اند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. در این راستا، منابع و مقالات مربوط به ژئوپلیتیک جمع‌آوری و بررسی شدند و با توجه به آن‌ها، دوره‌بندی‌های اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی استخراج و سپس تجزیه و تحلیل شد تا ضعف‌ها و قوت‌ها و نیز اشتراک و افتراق این دوره‌بندی‌ها مشخص شود. در انتها نیز با در نظر گرفتن قوت‌ها و ضعف‌های دوره‌بندی‌ها و نیز با توجه به مبانی نظری و تاریخی بودن اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی، دوره‌بندی جدیدی از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی ارائه شد که ضمن جامعیت در مورد دوره‌بندی‌های مختلف پیشین، ابعاد مختلف ژئوپلیتیک را نیز دربرگیرد.

مبانی نظری

در این بخش، تعریف ژئوپلیتیک، قدمت اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی، ابعاد ژئوپلیتیک، مقیاس عملکردی و عوامل ژئوپلیتیک توضیح داده می‌شود. چنانکه گفته شد، از ژئوپلیتیک تعاریف مختلفی ارائه شده و رویکردهای متفاوتی در مورد آن ارائه شده است، اما تعریف مورد نظر این تحقیق از ژئوپلیتیک، از تعریف ایولاکوست^۱ تأثیر پذیرفته است. به اعتقاد وی، چیزی ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود که با رقابت قدرت بر سر (و برای) سرزمین مرتبط باشد (لاکوست، ۱۳۷۸: ۱۵) و طبیعی است که تاریخ چنین رقابت‌هایی منحصر و محدود به دوره ظهور ژئوپلیتیک رسمی و آکادمیک نیست. تعریف مدنظر این پژوهش از ژئوپلیتیک، براساس تعاریف مختلف و با تأکید بر رقابت بر سر زمین، رقابت قدرت‌ها و نیروها بر سر فضا و متعلقات آن برای تسلط، کسب امتیازات، منابع، منافع و نفوذ است.

ژئوپلیتیسین‌ها در رویکردهای جدید به ژئوپلیتیک و به‌منظور درک بهتر عملکرد آن، ابعاد آن را تقسیم‌بندی کرده‌اند. اتوا^۲ چهار عرصه پژوهشی ژئوپلیتیک انتقادی را معرفی می‌کند: ۱. ژئوپلیتیک نظری که به بررسی نظریه‌های ژئوپلیتیک سنتی می‌پردازد، ۲. ژئوپلیتیک عمومی که درباره تصورات فرهنگی، ادراک‌های جغرافیایی و تصاویر مردم از خارج است، ۳. ژئوپلیتیک عملی که به بحث درباره کنش‌ها و ملاحظات ژئوپلیتیکی عملی کشور می‌پردازد و ۴. ژئوپلیتیک ساختاری که درباره اوضاع اساسی ژئوپلیتیکی کنونی بحث می‌کند و به بررسی فرایندها، گرایش‌ها و تناقضات جهانی و پیامدهای جهانی شدن و گسترش اطلاعات و ارتباطات می‌پردازد. این چهار سطح- که می‌توان در آن‌ها ارتباط و پیوند قدرت و دانش جغرافیایی را مشاهده کرد- از یکدیگر جدا نیستند و بهتر است در ارتباط مستقیم با یکدیگر بررسی شوند (والتر، ۲۰۰۲: ۵). پیش از این نیز اتوا و دالبی^۳ سه نوع ژئوپلیتیک را شناسایی کرده بودند: ۱. ژئوپلیتیک عمومی (در رسانه‌های گروهی، سینما، رمان‌ها و کارتون‌ها)، ۳. ژئوپلیتیک عملی (سیاست خارجی، بوروکراسی و مؤسسه‌های سیاسی) و ۳. ژئوپلیتیک نظری (مؤسسه‌های راهبردی، اتاق‌های فکر و آکادمی‌ها) که هر سه این‌ها به‌نوعی در فضایی کردن مرزها و

1. Lacoste Yves

2. O Tuathail

3. Dalby

خطرات (نقشه ژئوپلیتیکی جهان) و بازنمایی‌های ژئوپلیتیکی از خود و دیگری (تصویر ژئوپلیتیکی) نقش دارند (اتوتایل و دالبی، ۱۹۹۸ به نقل از مامادوح، ۱۹۹۸: ۲۴۴). از منظر ابعاد ژئوپلیتیک، پژوهش حاضر با تأثیرپذیری از رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی را در ابعاد رسمی، عملی و عمومی قابل بررسی می‌داند.

مبحث نظری دیگر در دوره‌بندی ژئوپلیتیکی، مفهوم مقیاس در مطالعات ژئوپلیتیک است. جغرافیدانان سیاسی و ژئوپلیتیسین‌ها نیز برای مطالعه سیستماتیک پدیده‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، مفهوم مقیاس را به‌کار برده‌اند. اگرچه جغرافیدانان سیاسی بسیار دیر به این مفهوم توجه نشان دادند، از دهه ۱۹۹۰ توجه به این مفهوم افزایش یافت که بیشترین آن نیز از سوی جغرافیدانان با رویکرد انتقادی صورت گرفت. تیلور با بهره‌گیری از نظریه نظام‌های جهانی والرشترین، آن را در یک مدل سه‌سطحی از مقیاس در ژئوپلیتیک به کار گرفت. او «اقتصاد جهانی»، «دولت-ملت» و «تجربه محلی» را به‌عنوان سه مقیاس انتقادی که در فعالیت‌های اقتصاد جهانی قابل مشاهده‌اند، شناسایی کرد (هاویت، ۲۰۰۸: ۱۳۹). برادن و شلی (۱۳۸۳: ۳۵۵) نیز در این زمینه یادآور می‌شوند که ما در تحلیل ژئوپلیتیک، از مقیاس محلی به مقیاس متوسط (ملی و منطقه‌ای) و در نهایت به مقیاس جهانی می‌رسیم. در واقع، این واحدهای فضایی گستره تفکر ما را مشخص می‌کنند. همان‌گونه که اشاره شد، مباحث مربوط به مقیاس در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک تازه است، اما این بدین معنا نیست که فقط ژئوپلیتیک دوره جدید در مقیاس‌های مختلف قابل مطالعه است؛ بلکه کاربرد این مفهوم مهم در مطالعات تاریخی ژئوپلیتیک نیز این مطالعات را نظام‌مند و قابل فهم‌تر می‌سازد. از منظر این پژوهش، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، در سطوح و مقیاس‌های مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی قابل مطالعه‌اند.

ژئوپلیتیک عملی و نیز بخش وسیعی از ژئوپلیتیک نظری، طی تاریخ، حکومت‌محور و کشورمحور بوده است و می‌توان گفت ژئوپلیتیک به‌عنوان اندیشه و عمل، با تشکیل حکومت‌ها و کشور-ملت‌ها به‌عنوان نهادهای سیاسی غالب پیوند خورده است (فلینت، ۱۳۹۰: ۳۹). ژئوپلیتیسین‌های کلاسیک، حامل بار احساسی مشخصی از مکان درمورد کشور خود و نقاط دیگر جهان بودند که نقشی کلیدی در فرموله کردن دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی آن‌ها داشت، اما امروزه به‌ویژه از منظر ژئوپلیتیک پسامدرن و انتقادی، کشور و حکومت، تنها عوامل ژئوپلیتیکی به‌شمار نمی‌روند. فهرست موقتی از عوامل ژئوپلیتیکی ممکن است شامل افراد، خانواده‌ها، گروه‌های معترض، کشورها، شرکت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، احزاب سیاسی، گروه‌های شورشی و کارگران سازمانیافته باشد (همان: ۴۷-۴۹).

بحث و یافته‌ها

مروری بر دوره‌بندی‌های ژئوپلیتیکی

از آنجاکه درباره تعریف ژئوپلیتیک، بین صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد، دوره‌بندی‌های متعددی از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی، از سوی اندیشمندان و نویسندگان این حوزه صورت گرفته است. مهم‌ترین افتراق این دوره‌بندی‌ها، به ابداع واژه ژئوپلیتیک برمی‌گردد؛ به طوری که بعضی از صاحب‌نظران، دوره‌بندی خود را با تاریخچه علم ژئوپلیتیک و دوره زمانی پس از ابداع واژه ژئوپلیتیک منطبق ساخته‌اند. گروهی دیگر از اندیشمندان، با تاریخی‌دانستن اندیشه و عمل ژئوپلیتیک، دوره‌بندی‌هایی تاریخی‌تر ارائه داده‌اند. باین‌همه، علاوه بر اشتراک قریب به اتفاق صاحب‌نظران در قدیمی‌دانستن اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی، اشتراک‌هایی نیز در تمامی این دوره‌بندی‌ها دیده می‌شود. در ادامه، به‌طور مختصر به معرفی این دو گروه دوره‌بندی می‌پردازیم.

الف) دوره‌بندی‌های تاریخی از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی

اگر مکیندر را ژئوپلیتیسین بدانیم - چنانکه قریب به اتفاق نویسندگان ژئوپلیتیک چنین نظری دارند - وی را باید از نخستین نظریه‌پردازان ژئوپلیتیکی بدانیم که در مطالعاتش در مقاله «محور جغرافیایی تاریخ»، یک دوره‌بندی تاریخی از رقابت

قدرت‌ها ارائه داده است. وی در این دوره‌بندی، سه دوره زمانی را مشخص می‌کند: دوره پیش از کلمب (تا سال ۱۵۰۰)، دوره کلمب (از سال ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰) و دوره بعد از کلمب (از سال ۱۹۰۰ به بعد). وی در هریک از دوره‌ها روش غالب جابه‌جایی در مناطق و همچنین مناطق اقتدار را مشخص کرد.

دوره‌بندی تاریخی کلمب، بخش اعظمی از تاریخ رقابت‌ها، جریان غالب و مناطق اقتدار را تا دوره زمانی ارائه مقاله‌اش (ابتدای قرن بیستم) معرفی می‌کرد. جالب اینجاست که مکیندر در این نظریه که به نظریه مهم و البته کلاسیک و قدیمی ژئوپلیتیکی معروف شده است، به هیچ وجه از واژه ژئوپلیتیک استفاده نمی‌کند و این خود نشان می‌دهد که استفاده از واژه ژئوپلیتیک، پس از اولین کاربرد (۱۸۹۹) هنوز در سال ۱۹۰۴ رایج نبوده است. این دوره‌بندی، اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی را در پیش از دوران مدرن و بخشی از دوران مدرن (تا ابتدای قرن بیستم) پوشش می‌دهد و اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی در دوره بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون باید به آن افزوده شود.

ژئوپلیتیسین‌های متأخر نیز دوره‌بندی‌هایی تاریخی از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی ارائه داده‌اند. اگنیو و کوربریج دوره‌های مختلف از نظم ژئوپلیتیکی و الگوهای متغیر قدرت ژئوپلیتیکی را در فاصله سال‌های ۱۸۱۵-۲۰۰۲ ترسیم می‌کنند. براین اساس، در مرحله نخست (۱۸۱۵-۱۸۷۵) الگوی قدرت ژئوپلیتیکی رهبری بریتانیا در چارچوب اروپایی، پهناورتر از گذشته است. مرحله دوم (۱۸۷۵-۱۹۴۵)، مرحله تزلزل قدرت بریتانیا به‌ویژه متأثر از قدرت‌گرفتن آلمان است. مرحله سوم (۱۹۴۵-۱۹۹۰) الگوی ژئوپلیتیکی جنگ سرد میان غرب و شرق است و بالاخره مرحله چهارم (؟-۱۹۹۰)، به جهان تک‌قطبی و نقش محوری و میانگاهی آمریکا مبتنی بر نظریه تجارت آزاد اختصاص دارد (اگنیو و کوربریج، ۱۹۹۵: ۱۹-۲۳). اگنیو و کوربریج، عناوین ژئوپلیتیک تمدنی^۱ (۱۸۱۵-۱۸۷۵)، ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا^۲ (۱۸۷۵-۱۹۴۵)، ژئوپلیتیک ایدئولوژیک^۳ (۱۹۴۵-۱۹۸۰) را برای سه دوره نخست انتخاب کرده‌اند (همان: ۱۹-۷۶). حافظانیا نیز در اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، با ذکر این سه دوره، از قول اگنیو بیان می‌کند که پس از دهه ۱۹۸۰ گفتمان ژئوپلیتیک دچار تحول شد و نگرش‌ها و اندیشه‌های جدید بروز یافتند که می‌توان از این دوره با نام دوره ژئوپلیتیک پسانوگرا و اندیشه‌های چندبعدی یاد کرد (حافظانیا، ۱۳۸۴: ۴۰). مهم‌ترین ضعف دوره‌بندی‌های اخیر نیز این است که اگرچه دوره زمانی وسیع‌تری را در مقایسه با دوره زمانی ابداع و استفاده از واژه ژئوپلیتیک و تاریخچه دانش ژئوپلیتیک دربرمی‌گیرد، اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی پیش از قرن ۱۹ را دربرنگرفته است.

جدول ۱. دوره‌بندی‌های تاریخی از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی

ارائه‌کننده دوره‌بندی	دوره‌ها	کل دوره
مکیندر	دوره پیش از کلمب (تا ۱۵۰۰)، دوره کلمب (از ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰)، دوره پس از کلمب (از ۱۹۰۰ به بعد)	از ابتدای رقابت قدرت‌ها تا رقابت‌های ابتدای قرن بیستم
اگنیو و کوربریج	ژئوپلیتیک تمدنی (۱۸۱۵-۱۸۷۵)، ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا (۱۸۷۵-۱۹۴۵)، ژئوپلیتیک ایدئولوژیک (۱۹۴۵-۱۹۹۰) و دوره (؟-۱۹۹۰)	از ۱۸۱۵ تا ۲۰۰۲
حافظانیا	سه دوره نخست، دوره‌بندی اگنیو و کوربریج، و دوره چهارم با عنوان دوره ژئوپلیتیک پسانوگرا و اندیشه‌های چندبعدی (از دهه ۱۹۸۰ به بعد)	از ۱۸۱۵ تا ابتدای قرن بیستم و یکم
مودلسکی	از منظر مودلسکی پرتغال، هلند، بریتانیا، بریتانیا و آمریکا به ترتیب رهبری جهان را در قرن‌های شانزدهم، هفدهم، هجدهم، نوزدهم و بیستم برعهده داشته‌اند	از قرن شانزدهم تا پایان قرن بیستم
لورو و توال	سده شانزدهم (برتری قدرت اسپانیا)، سده هفدهم (برتری قدرت هلند)؛ سده هجدهم (برتری قدرت فرانسه)، سده نوزدهم (برتری قدرت انگلستان) و سده بیستم (برتری قدرت آمریکا)	از قرن شانزدهم تا پایان قرن بیستم

منبع: نگارنده

1. civilization geopolitics
2. naturalized geopolitics
3. ideological geopolitics

بعضی دیگر از دوره‌بندی‌های تاریخی، براساس سده‌های ژئوپلیتیکی و قدرت غالب و برتر آن قرن صورت گرفته است. مودلسکی در جدولی از چرخه‌های رهبری جهان، قدرت‌های غالب هر قرن را - که از منظر وی رهبری جهان را دست داشته‌اند - از قرن شانزدهم تا پایان قرن بیستم مشخص کرده است. برای مودلسکی، قدرت جهانی، توانایی یک کشور برای تمرکز بر ظرفیت اقیانوس‌پیمایی خود است که از این منظر، بسیار از نظریه‌ماهان تأثیر پذیرفته است. ظرفیت اقیانوس‌پیمایی، از طریق تناژ ترکیبی ناوگان‌های تجاری و نظامی کشور اندازه‌گیری می‌شود. از منظر مودلسکی، پرتغال، هلند، بریتانیا، بریتانیا و آمریکا به ترتیب رهبری جهان را در قرون شانزدهم، هفدهم، هجدهم، نوزدهم و بیستم برعهده داشته‌اند (فلینت، ۱۳۹۰). لورو و توال نیز اگرچه در شناخت قدرت برتر هر قرن، با مودلسکی هم‌رای نیستند، با پیروی از این الگو به سده‌های شانزدهم و برتری قدرت اسپانیا در این سده، سده‌های هفدهم و برتری قدرت هلند، سده‌های هجدهم و برتری قدرت فرانسه، سده‌های نوزدهم و برتری قدرت انگلستان و سده‌های بیستم و برتری قدرت آمریکا اشاره کرده‌اند (لورو و توال، ۱۳۸۱). هرچند این دوره‌بندی‌ها نیز دوره‌زمانی وسیع‌تر و اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی را در دوره مدرن دربرمی‌گیرد، اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی پیش از قرن شانزدهم و پیش از دوره مدرن را شامل نمی‌شود.

ب) دوره‌بندی‌های معطوف به تاریخچه علم ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک به‌عنوان یک فعالیت نظری و آکادمیک، در عمر کوتاه یکصد و پانزده ساله‌اش - که صد سالش مربوط به قرن بیستم است و شاید بدین جهت است که اتوا^۱ قرن بیستم را قرن ژئوپلیتیک می‌نامد - فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است. در همین زمان، واژه ژئوپلیتیک (به‌عنوان نقطه شروع این دوره‌بندی‌ها) و فراز و نشیب‌های دانش ژئوپلیتیک به‌عنوان نقاط عطف مهم در دوره‌بندی‌های معطوف به تاریخچه این علم به کار گرفته شد؛ به طوری که اتوا در ابتدای ژئوپلیتیک/انتقادی، به تاریخچه علم ژئوپلیتیک از ابتدا تا میانه قرن بیستم می‌پردازد. از منظر وی، تاریخ این فعالیت علمی را می‌توان در سه دوره ظهور و استیلا، انزوا و احیای مجدد خلاصه کرد. در هر یک از این دوره‌ها گفتمان ژئوپلیتیکی خاصی مسلط بود و تعاریفی که از ژئوپلیتیک در هر دوره ارائه می‌شد، از این گفتمان و گزاره‌های علمی مسلط در آن دوره تأثیر می‌پذیرفت. اتوا و دیگران، در کتابی دیگر با عنوان *اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، از سه دوره ژئوپلیتیک استعماری، ژئوپلیتیک جنگ سرد و ژئوپلیتیک نظم نوین جهانی نام می‌برند (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰). میرحیدر (۱۳۷۷) در مقاله «ژئوپلیتیک: ارائه تعریفی جدید»، ضمن مروری بر ادبیات ژئوپلیتیک قرن بیستم، تحولات ژئوپلیتیک را به شرح زیر دوره‌بندی کرده است: ژئوپلیتیک سنتی/کلاسیک (۱۸۹۹-۱۹۴۵)، ژئوپلیتیک جنگ سرد (۱۹۴۵-۱۹۸۰) و ژئوپلیتیک نظم نوین جهانی (دوره پس از جنگ سرد).

جونز و دیگران نیز در فصل اول *مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی*، در تاریخچه جغرافیای سیاسی - که البته بیشتر معطوف به ژئوپلیتیک است - تاریخچه جغرافیای سیاسی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی را به سه دوره تسلط (از اواخر قرن نوزدهم تا جنگ جهانی دوم)، دوره انزوا (از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۷۰) و دوره احیا (از اواخر دهه ۱۹۷۰ تاکنون) طبقه‌بندی کرده‌اند. کوهن قائل به ژئوپلیتیک مدرن است و راتزل، مکیندر، کیلن، بومن و ماهان را از بنیان‌گذاران ژئوپلیتیک مدرن می‌داند. وی معتقد است ژئوپلیتیک مدرن در پنج مرحله توسعه یافته است: رقابت برای هژمونی امپریالیستی، ژئوپلیتیک آلمانی، ژئوپلیتیک آمریکایی، ژئوپلیتیک دولت‌محور دوران جنگ سرد در مقابل ژئوپلیتیک جغرافیایی جهان‌گرایانه و دوره پس از جنگ سرد (کوهن، ۱۳۸۷). نمونه‌های دیگر، دوره‌بندی براساس سده‌های ژئوپلیتیکی است. این صاحب‌نظران، از ژئوپلیتیک قرن بیستم و ژئوپلیتیک قرن بیست‌ویکم سخن رانده‌اند و تحولات ژئوپلیتیکی هر قرن و ژئوپلیتیک قدرت‌ها را جداگانه بررسی می‌کنند (عزتی، ۱۳۷۱؛ ۱۳۸۰؛ لورو و توال، ۱۳۸۱).

از اشتراکاتی که در اغلب دوره‌بندی‌های تاریخچه ژئوپلیتیک آمده است، اتفاق نظر این دوره‌بندی‌ها در مورد دوره

۱. در برخی منابع، نام این ژئوپلیتیسین به‌صورت «اتوتایل»، «اتوتایل» و «جرالد توال» آمده است.

زمانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ است که در همه‌جا حتی در برخی دوره‌بندی‌هایی که فراتر از تاریخچه این علم صورت گرفته، با عناوین مختلف مانند «دوره ژئوپلیتیک جنگ سرد»، «دوره ژئوپلیتیک ایدئولوژیک»، «دوره انزوا و رکود جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک» و «دوره ژئوپلیتیک نظام دوقطبی» به چشم می‌خورد.

نکته دیگر در دوره‌بندی‌های مختلف، اختلاف‌نظر صاحب‌نظران در نام‌گذاری دوره ژئوپلیتیکی پس از جنگ سرد است؛ برای مثال، برخی از «ژئوپلیتیک نظم نوین جهانی» و برخی دیگر از «ژئوپلیتیک پست‌مدرن»، «ژئوپلیتیک پسانوگرا» و «ژئوپلیتیک دوره گذار» نام می‌برند.^۱ گروه دوم معتقدند مباحث ژئوپلیتیک در دوران نوین، در پرتو سه چالش اصلی تغییر شکل می‌دهد: نخست «جهانی‌شدن‌های اقتصادی»،^۲ دوم «انقلاب اطلاع‌رسانی» و سوم «خطرهای امنیتی جامعه جهانی».^۳ اثرگذاری این عوامل در نقش‌آفرینی سیاسی انسان در محیط جهانی شکل‌گیرنده در بستر مدرنیته پیشرفته، شرایطی را فراهم آورده است که مطالعه آن را می‌توان «ژئوپلیتیک پسامدرن» نامید (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۴۶-۲۴۷). در ژئوپلیتیک جدید، با توجه به اینکه ساختار جدیدی از قدرت و سلسله‌مراتب آن به‌وجود آمده است، تحولات ایجادشده در ساختار قدرت جهان، به زیان ابزار و اهرم نظامی و به سود عوامل اقتصادی و فنی تغییر یافته است (دادز، ۱۳۷۶: ۱۰). این‌ها همه ویژگی‌های ژئوپلیتیک در دوره بعد از جنگ سرد است که کلاوس دادز^۴ در تشریح آن، کتاب ژئوپلیتیک در جهان متغیر^۵ را نوشته است.

جدول ۲. دوره‌بندی‌های معطوف به تاریخچه علم ژئوپلیتیک

ارائه‌کننده دوره‌بندی	دوره‌ها	کل دوره‌ها
اتوا و دیگران	دوره ژئوپلیتیک استعماری، ژئوپلیتیک جنگ سرد و ژئوپلیتیک نظم نوین جهانی	قرن بیستم
میرحیدر	ژئوپلیتیک سنتی/کلاسیک (۱۸۹۹-۱۹۴۵)، ژئوپلیتیک جنگ سرد (۱۹۴۵-۱۹۸۰)، ژئوپلیتیک نظم نوین جهانی (دوره پس از جنگ سرد)	از ابداع واژه ژئوپلیتیک تاکنون
مارتین جونز و دیگران	دوره تسلط (از اواخر قرن نوزدهم تا جنگ جهانی دوم)، دوره انزوا (از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۷۰) و دوره احیا (از اواخر دهه ۱۹۷۰ تاکنون)	از اواخر قرن نوزدهم تاکنون
کوهن	رقابت برای هژمونی امپریالیستی، ژئوپلیتیک آلمانی، ژئوپلیتیک آمریکایی، ژئوپلیتیک دولت‌محور دوران جنگ سرد در مقابل ژئوپلیتیک جغرافیایی جهان‌گرایانه و دوره پس از جنگ سرد	از اواخر قرن نوزدهم تاکنون
عزتی	ژئوپلیتیک قرن بیستم و ژئوپلیتیک قرن بیست‌ویکم	از ابتدای قرن بیستم تاکنون
لورو و توال	ژئوپلیتیک قرن بیستم و ژئوپلیتیک قرن بیست‌ویکم	از ابتدای قرن بیستم تاکنون

منبع: نگارنده

دوره‌بندی پیشنهادی

پس از بررسی انتقادی، دوره‌بندی‌های مختلف از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی و مشخص شدن قوت‌ها و ضعف‌های آن‌ها، دوره‌بندی پیشنهادی باید جامع و کامل باشد و نقایص دوره‌بندی‌های قبلی را نداشته باشد؛ به‌طوری‌که شمولیت کافی برای دربرگرفتن اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی از گذشته تا امروز را داشته باشد و فقط به تاریخچه نسبتاً محدود دانش ژئوپلیتیک منحصر نشود. به‌علاوه تمامی ابعاد ژئوپلیتیک (نظری، عملی و عمومی) را دربرگیرد. براین‌اساس، اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی را می‌توان در سه دوره بررسی کرد. هریک از این دوره‌ها به چند دوره دیگر قابل‌تقسیم است. این سه دوره عبارت‌اند از: دوره پیشامدرن، دوره ژئوپلیتیک مدرن و دوره ژئوپلیتیک پسامدرن.

۱. فهرستی شامل ۱۳ مورد از این عناوین را در حافظنیا (۱۳۸۴) ببینید.

2. economic globalization
3. global risk society
4. Klaus Dodds
5. geopolitics in a changing world

جدول ۳. دوره‌بندی پیشنهادی از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی

اندیشه و عمل ژئوپلیتیک در دوره پیشامدرن	اندیشه و عمل ژئوپلیتیک در دوره باستان (از قرن هفتم پیش از میلاد تا قرن هفتم) اندیشه و عمل ژئوپلیتیک (از قرن هفتم تا اواخر قرن پانزدهم)
اندیشه و عمل ژئوپلیتیک در دوران مدرن	دوره ژئوپلیتیک استعماری (از اواخر قرن پانزدهم تا ۱۹۴۵) دوره ژئوپلیتیک نظام دوقطبی (سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰) دوره ژئوپلیتیک پس از فروپاشی نظام دوقطبی (از ۱۹۹۰ به بعد)
ژئوپلیتیک پسامدرن	ظهور اندیشه‌های جدید ژئوپلیتیکی از اواخر قرن بیستم

منبع: نگارنده

اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی در دوره پیشامدرن

براساس دوره‌بندی پیشنهادی، دوره نخست اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی، دوره پیشامدرن است؛ چراکه می‌توان ریشه‌های اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی را در پیش از دوران مدرن نیز کاوش کرد. این دوره، از هفت قرن پیش از میلاد مسیح^۱ شروع و تا اواخر قرن پانزدهم ادامه دارد. این دوره شامل رقابت‌های دولت‌شهرها، تمدن‌ها، قدرت‌ها و امپراتوری‌های باستانی و رقابت‌های ایدئولوژیک جهان مسیحیت و اسلام را شامل می‌شود. پایان این دوره مصادف است با ظهور سرمایه‌داری و شروع اکتشافات جغرافیایی، دوره نخست خود به دو دوره رقابت‌های دوران باستان و رقابت‌های دوره قرون وسطی تقسیم می‌شود.

قدمت اندیشه‌های ژئوپلیتیکی، مورد اذعان بسیاری از اندیشمندان جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک است؛ برای مثال، ایولاکوست معتقد است که بررسی‌ها و مشاهدات جغرافیای هرودوت در امپراتوری عظیم پارس‌ها و نیز در مصر، بی‌گمان مسیری را ترسیم کرده است که یک قرن بعد اسکندر در پیش گرفت و اطلاعاتی ارائه کرد که اجازه داد این امپراتوری پهناور را در کنترل بگیرد (لاکست، ۱۳۶۸: ۵). نوشته‌های هرودوت که هنوز گاهی بازنمایی می‌شود، هم از جانب غربی‌ها و هم از جانب غیرغربی‌ها به‌ویژه تاریخ‌نویسان ایرانی مورد انتقاد بوده است. هرودوت در زمان زندگی، به‌وسیله شهروندان آن دموکراتیک- که در آن، تعداد کثیری از صاحبان برده‌ها زندگی می‌کردند- به شرارت متهم شده بود. چیزی که به بهای تبعید او تمام شد؛ زیرا پس از بررسی‌های طولانی و دقیق، به آن‌ها نشان داده بود که امپراتوری پارس آن قدر بربر (بدوی) نبود که آن‌ها اعتقاد داشتند. آیا این نشانه‌ای از مناظره ژئوپلیتیکی نبود؟ وی در ادامه می‌افزاید که همواره می‌توانیم از مناظره‌های ژئوپلیتیکی طی دوره‌های کهن تاریخ اغلب ملت‌های جهان (به‌ویژه در مرحله گسترش آنان) سخن برانیم (لاکوست، ۱۳۷۸: ۷۱). اندیشه‌های ژئوپلیتیکی دوره باستان، در تمامی تمدن‌های باستانی به‌خصوص بین‌النهرین و مصر و چین، امپراتوری‌های غرب و شرق از جمله امپراتوری هخامنشی و... قابل‌رصد کردن است؛ برای مثال، در ایران باستان، اندیشه‌های ژئوپلیتیکی را می‌توان در کتیبه‌ها، وصیت‌نامه‌ها و سنگ‌نوشته‌های باقی‌مانده از آن دوران یافت.

دوره دوم (پیشامدرن)، با دوره قرون وسطی انطباق می‌یابد. ابتدای این دوره با تحول عظیم ظهور اسلام هم‌زمان می‌شود. در نیمه اول قرون وسطی (از قرن هفتم تا دهم میلادی) شاهد اوج گسترش اسلام در سه قاره دنیای قدیم هستیم. اسلام در کمتر از دو قرن، سرزمین‌های زیادی از شمال آفریقا، اسپانیا، ایران، فلسطین و شام را تسخیر کرد. این درحالی بود که در اروپای آن دوره، تنها امپراتوری بیزانس (روم شرقی) به حیات خود ادامه می‌داد و در بقیه خاک اروپا، مهاجمانی که روم باستان (امپراتوری روم غربی) را نابود کردند، مشغول تاخت‌وتاز بودند. به تدریج اقوام مختلف در

۱. هفت قرن پیش از میلاد مسیح، با شروع رقابت امپراتوری‌های بزرگ هم‌زمان است.

جای‌جای اروپا ساکن شدند. ساکن‌شدن این اقوام، با مسیحی‌شدن آن‌ها همراه بود. این اقوام عبارت بودند از فرانک‌ها، ژرمن‌ها، انگل‌ها، ساکسون‌ها، فن‌ها و دان‌ها که در سرزمین‌های کنونی‌شان مستقر شدند و این تحولات اساس شکل‌گیری ملت‌های اروپا در دهه‌های بعد شد. در این میان، فرانک‌ها حکومتی بزرگ در غرب اروپا به‌وجود آوردند. حکومت فرانک‌ها در دوره پادشاهی شارلمانی به اوج اقتدار خود رسید و با همراهی پاپ، مسیحیت را در اروپا گسترش داد و با مسلمانانی که از طریق اسپانیا وارد اروپا شده بودند، جنگید. پس از شارلمانی، بزرگ‌ترین پادشاه اروپا، در نیمه اول قرون وسطی قلمرو او تجزیه شد و در قسمتی از قلمرو آن، پادشاهی فرانسه و در قسمتی دیگر - که تا حدودی با کشور آلمان کنونی منطبق است - حکومتی به نام امپراتوری مقدس روم به‌وجود آمد که تا قرن‌ها ادامه یافت. این امپراتوری، خود را هم پرچمدار مسیحیت و هم وارث امپراتوری روم باستان می‌دانست. خطابه کاملاً ژئوپلیتیکی - ایدئولوژیکی پاپ اوربان دوم خطاب به صلیبیون، نمونه‌ای از مصادیق رقابت‌های ژئوپلیتیکی جاری در این دوره است: «سرزمینی که اکنون شما در آن سکنی دارید و از همه جهات محاط به دریا و قله جبال است، از برای نفوس عظیم شما بسیار تنگ است. خوارکی که از آن عاید می‌شود، به‌سختی تکافوی احتیاجات مردمی را می‌کند که به کار کشت مشغول‌اند. از این‌روست که شما یکدیگر را می‌کشید و می‌درید و... آن سرزمین را از چنگ قومی تبهکار بیرون می‌آورید و خود بر آن استیلا می‌یابید. بیت‌المقدس جنتی است مشحون از لذات و نعم و...» (بخشی از سخنان پاپ اوربان دوم خطاب به صلیبی‌ها).

بررسی رقابت‌ها و منازعاتی که از قرن هفتم پیش از میلاد تا قرن هفتم میلادی در جریان بوده است، نشانگر آن است که در رقابت‌های بین قدرت‌های باستانی، مادامی‌که سرزمین و قلمرو این امپراتوری‌ها و قدرت‌ها با یکدیگر فاصله داشت، رقابت آن‌ها بر سر سرزمین‌های حائل بین آن‌ها بود و هنگامی‌که این امپراتوری‌ها و دولت‌ها با یکدیگر همسایه بودند، رقابت بر سر تصرف سرزمین‌های بیشتر و توسعه قلمرو خود به ضرر قلمرو دیگری صورت می‌گرفت. علاوه بر رقابت‌های جاری بین دولت‌ها و امپراتوری‌ها، در هریک از این امپراتوری‌ها و دولت‌های باستانی نیز رقابت‌هایی در جریان بود که ظهور و افول حکومت‌های پی‌درپی در یک قلمرو فضایی، خود دلیلی محکم بر این مدعا است.

چنانکه گفته شد، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، تاریخی بسیار قدیمی داشت. البته از جنبه‌های مختلف، بین رقابت‌های دوران قدیم و رقابت‌های دوران مدرن، تفاوت‌هایی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، به گستره میدان رقابت برمی‌گردد. در رقابت قدرت‌های کهن، گستره رقابت محدود بود؛ چراکه دنیای شناخته‌شده آن‌ها، امکانات، شیوه‌ها و وسایل جابه‌جایی و ابزارهای جنگی آن‌ها محدود بود. حتی زمانی که دولت‌های متمرکز باستانی نیز تشکیل شدند، پیوستگی به قلمرو، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های فتوحات آن‌ها و گسترش قلمروشان بود و رقبای آن‌ها نیز عمدتاً همسایگان‌شان بودند؛ بنابراین، به عبارتی محلی‌بودن، یکی از شاخصه‌های مهم رقابت‌های ژئوپلیتیکی دوره باستان بوده است.

دوره ژئوپلیتیک مدرن

هدف از قائل‌شدن یک دوره با عنوان دوره اندیشه و عمل ژئوپلیتیک پیش از دوران مدرن، فقط تأکید بر قدمت اندیشه‌ها و رقابت‌های ژئوپلیتیکی است. با شروع دوران مدرن - که مهم‌ترین ویژگی‌های آن ظهور سرمایه‌داری، شروع اکتشافات جغرافیایی، انقلاب صنعتی و سایر تحولات پس از آن است - شکل جدیدی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی پدیدار شد. اندیشه و عمل ژئوپلیتیک در دوران مدرن، به سه دوره مهم با عنوان دوره ژئوپلیتیک مدرن یا ژئوپلیتیک استعماری (از اواخر قرن پانزدهم تا سال ۱۹۴۵)، دوره ژئوپلیتیک مدرن یا دوره ژئوپلیتیک نظام دوقطبی (سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰) و دوره سوم دوران ژئوپلیتیک مدرن یا دوره ژئوپلیتیک پس از فروپاشی نظام دوقطبی (از سال ۱۹۹۰ به بعد) قابل تقسیم است.

دوره ژئوپلیتیک استعماری در این تقسیم‌بندی، دوره‌ای است که از شروع استعمار و ظهور سرمایه‌داری، یعنی از اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم آغاز می‌شود و تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) ادامه دارد. این دوره، مشخصه‌ها و ویژگی‌های

بسیاری دارد که از مهم‌ترین آن‌ها، شروع تفوق غربی‌ها بر تمدن‌های شرق و سلطه آن‌ها بر جهان است که از رنسانس و پس از دوره تاریک قرون وسطی و جنگ‌های صلیبی آغاز می‌شود. این دوره، وقایع و انقلاب‌های مهمی را دربرمی‌گیرد که هر یک تحولات عظیمی ایجاد کرده‌اند. اکتشافات جغرافیایی، انقلاب صنعتی، شکل‌گیری نظام دولت-ملت پس از صلح وستفالی، انقلاب فرانسه، جنگ‌های متعدد از جمله دو جنگ جهانی اول و دوم، استعمار کشورها، استقلال کشورها، تجزیه بعضی از امپراتوری‌ها، ایجاد مرزهای استعماری و تحمیلی، و انعقاد پیمان‌ها و معاهدات مهم، از این جمله‌اند. بسیاری از مفاهیم و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غالب بر جهان، در این دوره ظهور یافتند. مفاهیمی مانند ناسیونالیسم، دموکراسی و ظهور مکاتب فکری مختلف از این جمله‌اند. در اواخر این دوره بود که ژئوپلیتیک در هر سه شکل خود (عملی، نظری و عمومی) نمودی عینی‌تر یافت و نظریه‌هایی ژئوپلیتیکی ارائه شد. این نظریه‌ها بعدها سرلوحه سیاست خارجی بعضی از قدرت‌ها قرار گرفتند. عده‌ای از سیاستمداران و صاحبان قدرت نیز از بعضی از این نظریه‌ها سوءاستفاده کردند و سرنوشت دهم‌انگیزی برای جهانیان به بار آوردند که در نتیجه آن رشته جغرافیای سیاسی و به خصوص زیرشاخه ژئوپلیتیک آن در بعد نظری و دانشگاهی برای چند دهه تا حد زیادی به انزوا رفت و تاوان نسبتاً سختی را پرداخت.

اگرچه آغاز دوره ژئوپلیتیک استعماری به ظهور سرمایه‌داری و اکتشافات جغرافیایی و نخستین استعمارگری قدرت‌های اروپایی در قرون ۱۵ و ۱۶ برمی‌گردد، اوج رقابت‌های ژئوپلیتیکی این دوره را در اواخر قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم می‌توان دید؛ یعنی دوره‌ای که دیگر تقریباً سرزمین کشف‌نشده‌ای روی زمین باقی نمانده بود و قدرت‌ها باید در عرصه‌های شناخته‌شده با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. در این دوره، ابزارهای ژئوپلیتیکی در ابعاد مختلف، به دلیل پیشرفت‌های علمی، صنعتی، فناوریانه، اقتصادی، نظامی و... بسیار پیشرفته‌تر شده بودند. شناخت انسان از زمین بسیار کامل‌تر شده بود و نقشه‌های دقیق‌تری از آن ترسیم می‌شد. بین سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴، استیفن کرن^۱، مورخ معروف بیان کرد که جهان به دلیل تحمیل زمان استاندارد شده، اختراع رادیو، گسترش خطوط ریلی و آغاز پرواز هوایی، با اوج پروژه استعمار اروپایی - که توسط اسپانیا در قرن پانزدهم آغاز شده بود - همراه شده و به صورت عمیق و اساسی تغییر کرده است. در استدلال مکیندر، جهان در آستانه ورود به دوره پساکلمب است؛ عصری که در آن، فرصت اندکی برای دولت‌های بزرگی مانند بریتانیا وجود دارد تا سرزمین‌های جدیدی را جست‌وجو کنند؛ زیرا فرصت‌های اندکی باقی مانده‌اند (دادز، ۲۰۰۷: ۱۲۲).

اتوا در *اندیشه‌های ژئوپلیتیک* می‌نویسد: ژئوپلیتیک به عنوان شکلی از دانش قدرت^۲ در دوره رقابت استعمارگران طی دهه‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ پدید آمد که در آن هنگام امپراتوری‌های رقیب، در نبردهای متعددی که دو نمونه از آن‌ها جنگ‌های جهانی بودند، درگیر بودند و می‌جنگیدند تا همواره محدوده‌های قدرت را که مرزهای نقشه‌های سیاسی جهان بودند، مرتب کنند و سپس تغییر دهند. دوره‌ای که به وسیله گسترش ممالک مستعمره و ایجاد صنایع پیشرفته در داخل مشخص شده بود و مصادف با دستیابی به فناوری‌های شگرف و تحولات اجتماعی و فرهنگی بود (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۱). دادز معتقد است که در اواخر قرن نوزدهم، سه عامل در تثبیت جایگاه ژئوپلیتیک به عنوان یک موضوع متفاوت نقش داشتند. عامل نخست، رشد ملی‌گرایی اقتصادی و نظام حمایتی (تجارت دولتی) بود. از زمانی که دولت‌های امپریالیستی اروپایی از قبیل بریتانیا و فرانسه در تحول و دگرگونی اقتصاد جهانی و ماهیت پیچیده اقتصاد جهانی دچار ضعف شدند، ملی‌گرایی اقتصادی و نظام حمایتی تجاری (تجارت دولتی) رشد یافتند. در این زمینه، ظهور آمریکا^۳ به عنوان یک قدرت تجاری، تشویش و نگرانی بیشتری در میان

1. Stephen Kern

2. Power/ Knowledge

۳. آمریکا در سال ۱۹۰۴ به صورت یک عامل مهم در سطح جهان درآمد. دولت آمریکا به دنبال شکست تحقیرآمیز امپراتوری اسپانیا در سال ۱۸۹۸، فیلیپین را مستعمره خود کرد و امپراتوری مافوق کوبا شد. تحمیل اجرای طرح‌های اصلاحی بر آن که آمریکا آن را حقوق قانونی جلوه می‌داد، سبب دخالت در حیات سیاسی کوبایی‌ها و کنترل مرزی پایگاه راهبردی دریایی گوانتانامو شد. همچنین آمریکا تا حدی با تلقین اصل قدرت دریایی آلفرد ماهان - که بر اهمیت تسلط بر پایگاه‌های دریایی سراسر جهان تأکید می‌ورزید - جزایر هاوایی و گوام را تصرف کرد (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۸).

قدرت‌های اروپایی ایجاد کرد. عامل دوم، تلاش قدرت‌های امپریالیستی از اواسط تا اواخر قرن نوزدهم است که جست‌وجوی تهاجمی و تجاوزگرانه‌ای را برای سرزمین‌های جدید در آفریقا و جاهای دیگر دنبال می‌کردند. از هنگامی که تعداد قدرت‌های امپریالیستی افزایش یافت، قدرت‌های اروپایی بر سر مالکیت و دسترسی به سرزمین‌های مستعمره با یکدیگر به رقابت پرداختند؛ چنانکه شمال آفریقا دستخوش تنش‌های بریتانیا و فرانسه شد و رقابت بریتانیا و روسیه در آسیای مرکزی با عنوان «بازی بزرگ»^۱ ادامه یافت. هالفورد مکیندر^۲، نویسنده مشهور ژئوپلیتیک بریتانیا، دوره‌ی زمانی جدیدی را با عنوان عصر «پساکلمب» توصیف کرد. منظور از عصر پساکلمب، دوره‌ی اکتشافات و استعمارگری اروپاییان پس از رسیدن به خشکی آمریکا در دهه‌ی ۱۴۹۰ بود. در این رقابت، کشورهای از قبیل بریتانیا و آلمان نیز مشغول تجهیز خود به تسلیحات و جنگ‌افزارهای جدید شدند که موجب برانگیختن ترس از امکان تحقق و وقوع کشمکش و درگیری بیشتر در اروپا شد. عامل سوم، به رشد دانشگاه‌ها و ایجاد رشته‌ی جغرافیا به‌عنوان یک رشته‌ی دانشگاهی برمی‌گشت که به‌نوبه‌ی خود، فرصت‌های جدیدی را برای پژوهشگران فراهم کرد تا آن را آموزش دهند و درموردش تحقیق کنند. این وضعیت علمی ژئوپلیتیک، در اثبات ادعاهای مربوط به مشروعیت نظری و رابطه‌ی دولتی (سیاسی) آن نقش مهمی داشت (دادز، ۲۰۰۷: ۲۵-۲۶). در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵، چندین نظریه‌ی ژئوپلیتیکی ارائه شد که بعضی از آن‌ها سرمشق و راهبردی برای سیاست خارجی برخی از قدرت‌ها شدند. آلفرد ماهان^۳، نویسنده‌ی آمریکایی تاریخ نیروی دریایی (۱۸۴۰-۱۹۱۴)، درباره‌ی اهمیت جغرافیای طبیعی - منطقه‌ای و موقعیت طبیعی آن با دریا، درباره‌ی توسعه‌ی قدرت دریایی به‌وسیله‌ی کشورهای توسعه‌طلب، در مطالعه‌ی کلاسیک، کتاب *تأثیر نیروی دریایی بر تاریخ (۱۸۹۰)* را نوشت. نظر ماهان به‌عنوان افسر حرفه‌ای نیروی دریایی مبنی بر توسعه‌طلبی دریایی به‌عنوان راه عظمت و بزرگی ملی، شگفت‌آور نبود. فردریک راتزل^۴، جغرافیدان آلمانی (۱۸۴۴-۱۹۰۴) در *جغرافیای سیاسی (۱۸۹۷)* - که با تأثیرپذیری بسیار از داروینیسیم اجتماعی نوشته شده بود- وجود یک نظام زنده در کشور را در یک تلاش و رقابت برای بقا با کشورهای دیگر مطرح ساخت و اظهار کرد که کشور مانند یک موجود و نظام زنده، یا باید به‌طور مداوم توسعه یابد یا ضعیف و نابود شود. داروینیسیم اجتماعی مشهور راتزل، ملت آلمان و خاک آلمان را به‌عنوان مافوق تمام ملت‌ها (نژادها) و سرزمین‌های دیگر مطرح ساخت. او استدلال کرد که آلمان باید توسعه پیدا کند و به‌منظور تأمین امنیت بیشتر در فضای زندگی خود، بر کشورهای درجه‌ی دوم (نژادهای پایین‌تر) تسلط یابد. نوشته‌های ماهان و راتزل، عادی بودند. موضوع توسعه‌طلبی امپریالیستی در نوشته‌های هالفورد مکیندر، کارل هاوس هوفر، آدولف هیتلر و دیگران نیز محور اصلی مطالبشان بود. در درون‌مایه و ماهیت بحث امپریالیسم، ژئوپلیتیک اولین پدیده به‌عنوان یک مفهوم و شیوه‌ی عمل است. در اوایل قرن بیستم، ژئوپلیتیک به‌عنوان یک روش اندیشه‌ی قدرت، با تشویق و ترغیب کشورهای توسعه‌طلب و امپراتوری‌های مسلط جلب توجه کرد. تمامی متفکران ژئوپلیتیک، مورد حمایت امپراتوری سفیدپوست بودند؛ یعنی کسانی که درصدد بودند در این جهت، توسعه‌طلبی امپراتوری‌هایشان را از طریق کشور ملی خاص خودشان یا نژادشان توجیه کنند. به‌نظر می‌رسد نویسندگان طبقه‌ی نخبه، مردانی مملو از غرور و احساس ملی امپراتوری بودند؛ زیرا به تصور آن‌ها، کشورشان نماینده‌ی اوج تمدن، راه زندگی آن‌ها مافوق راه‌های دیگران، ایده‌آل‌های آن‌ها فراتر از ایده‌آل‌های مردان دیگر و همه‌ی بشر بود. ژئوپلیتیسین‌ها خود را ارباب و مرشد جهان می‌دانستند. آن‌ها درمورد شرایط قاره‌ها و راهبردی کردن شرایط وسیع جهانی، پیچیدگی‌های بسیار بزرگ جهان را به‌صورت «منطقه‌ی حیاتی و مرکزی» و «منطقه‌ی حاشیه‌ای» طبقه‌بندی کردند (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۹-۳۰).

در پایان قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم، مکاتب مختلفی از تفکر ژئوپلیتیکی در کشورهای مختلف به‌وجود آمدند.

1. Great Game
2. Halford Mackinder
3. Alfred Mahan
4. Friedrich Ratzel

در مقیاس گسترده، دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی صاحب‌نظران هر کشور، با اهداف سیاست خارجی آن کشور گره خورده بودند، اما وجه اشتراک همه رویکردها، تعمیم‌گرایی نظام‌مند و بزرگ‌مقیاس، به‌همراه تأکید خاص بر نقش آن کشور در نظم سیاسی جهان در حال تغییر و توسعه بود (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۳۱). در این دوره - که به‌عنوان دوره ژئوپلیتیک سنتی نیز شناخته می‌شود - سه بعد ژئوپلیتیک (نظری، عملی و مردمی) بیش‌ازپیش نمود پیدا کرد. ژئوپلیتیک کم‌کم وارد دانشگاه‌ها شد، نظریه‌های ژئوپلیتیکی ارائه شد و طرفدارانی یافت. از نظر علمی، دریادار آلفرد تایر ماهان، به‌عنوان پدر ژئوپلیتیک شناخته شده است. همانطور که پیش‌تر اشاره شد، وی کتاب *تأثیر نیروی دریایی بر تاریخ* (۱۶۶۰-۱۷۸۲) ارائه داد (مویر، ۱۳۷۹: ۳۶۶) که می‌توان آن را اولین نظریه‌پردازی ژئوپلیتیکی نامید. با مروری بر اولین نظریه‌های ژئوپلیتیک از قبیل نظریه‌های هارتلند مکیندر، فضای حیاتی هاوس هوفر و ریملند اسپایکمن و دکترین‌هایی که با استفاده از این نظریه‌ها اعلام شد، معلوم می‌شود که جغرافیدانان، از جغرافیای طبیعی به‌عنوان اساس سیاست بین‌الملل در توصیه‌های خود به سیاست خارجی یک کشور خاص بهره می‌گرفتند (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۵). در تصویرکردن نقشه‌ها نیز استفاده از سیستم تصویر مرکاتور و اغراق در بزرگ‌نمایی بعضی از مناطق و حذف یا کوچک‌نمایی بعضی از مناطق دیگر نیز در راستای ابعاد محلی و منطقه‌ای این نظریه قابل‌بررسی است؛ چراکه در این سیستم تصویری، به‌طور خودکار یکی از مناطق یا قاره‌ها در مرکز قرار می‌گیرد. با محور قراردادن نصف‌النهار مبدأ اروپا به‌عنوان آغازگر رنسانس، اندیشه مدرن، انقلاب صنعتی، اکتشافات جغرافیایی و قطب غالب صنعت، فرهنگ و کشاورزی به نمایش درمی‌آید (هنریکسون، ۱۹۹۴: ۶۲ به نقل از حمیدینیا، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

چنانکه گفته شد، اواخر قرن ۱۹ تا پایان جنگ جهانی دوم را می‌توان دوره اوج ژئوپلیتیک استعماری دانست. این دوره، دوره فراز^۱ جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک نیز نامیده شده است (جونز و دیگران، ۲۰۰۷: ۴). در این دوره، نظریه‌پردازی مانند ماهان، راتزل، مکیندر، هاوس‌هوفر و اسپایکمن، نظریه‌های ژئوپلیتیکی خود را ارائه دادند که این نظریه‌ها، در بزرگ‌ترین مقیاس ممکن ارائه شدند، اما این مسئله نباید ما را از ابعاد محلی نهفته در بطن اصلی نظریه‌ها غافل سازد. در پایان قرن نوزدهم - که ژئوپلیتیک کلاسیک در سیاست‌گذاری و شکل‌دادن به افکار عمومی ایفای نقش می‌کرد - ژئوپلیتیسین طرفدار منافع ملی کشور خود بود و هدف، پیشبرد منافع کشور در برابر دیگر واحدهای سیاسی مبتنی بر فضای رقابتی در نظر گرفته می‌شد (فلینت، ۱۳۹۰: ۹). این نظریه‌ها در اولین گام به‌منظور کمک به تدوین و پیشبرد اهداف پیش‌روی سیاست خارجی کشورشان بیان می‌شدند. در نتیجه، در آن‌ها نوعی خودمحوری مشاهده می‌شود که خود یکی از ابعاد محلی این نوع نظریه‌هاست. تمایزهای به‌کاررفته در این نظریه‌ها بین خود و دیگران و برچسب‌ها به دیگران و ارجاع مکرر به نژاد و خون - چنانکه مکیندر تعصب خاصی نسبت به نژاد و خون انگلیسی داشت - از دیگر ابعاد محلی این نظریه‌هاست. در این زمینه اتوا معتقد است که کارشناسان ژئوپلیتیک هرگز بی‌طرف نیستند؛ بلکه با روابط اقتصادی، سیاسی، جنسی و نژادی سلطه عجین شده‌اند... آن‌ها به حقایق نمی‌نگرند، اما تعبیر و تفاسیر فرهنگ خودشان را حقیقت می‌دانند. قوانین به‌اصطلاح راهبردی آن‌ها، فقط در حد کاربرد خودشان، برای عقاید سیاسی و دیگر عقاید آن‌ها در مورد اقتدار درون دولتشان است (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۴). ژئوپلیتیسین‌های کلاسیک، حامل بار احساسی مشخصی از مکان در مورد کشور خود و نقاط دیگر جهان بودند که نقشی کلیدی در فرموله‌کردن دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی آن‌ها داشت (فلینت، ۱۳۹۰: ۴۷). در قرن نوزدهم و بخش اعظم قرن بیستم - که به دوره ژئوپلیتیک سنتی معروف است - ژئوپلیتیک، محافظ حکومت (یا کشور) و سیاستمداران (فلینت، ۲۰۱۱: اگنیو، ۲۰۰۲)، یا مشاور و خدمتگزار حاکم تلقی می‌شد (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۳۱).

۱. مارتن جونز و دیگران (۲۰۰۷: ۴) در مقدمه‌ای بر *جغرافیای سیاسی*، تاریخچه جغرافیای سیاسی را به‌عنوان یک رشته دانشگاهی به سه دوره فراز (از اواخر قرن نوزدهم تا جنگ جهانی دوم)، انزوا (از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰) و احیا (از ۱۹۷۰ به بعد) تقسیم‌بندی کردند.

نظریه‌های ژئوپلیتیکی این دوره، بیش از همه بر مکتب گئوپلیتیک آلمان تأثیر گذاشت؛ چراکه آلمان، از نتایج کنفرانس صلح ورسای بسیار زخم خورده و صدمه دیده بود؛ بنابراین، بیشترین استقبال از دیدگاه ژئوپلیتیکی مکیندر در آلمان صورت گرفت. هاوس هوفر به‌عنوان مشهورترین ژئوپلیتیسین آلمانی، در آن دوره با تأثیرپذیری از نظریه داروینیسیم اجتماعی و نیز نظریه‌های راتزل و مکیندر، «نظریه فضای حیاتی» را ارائه داد که بسیار مورد استقبال و صد البته مورد سوءاستفاده رهبران حزب نازی و در رأس آن هیتلر واقع شد. اگرچه تأثیرگذاری گئوپلیتیک آلمان بر توسعه‌طلبی‌های آلمان نازی را نمی‌توان انکار کرد، تمایزهایی نیز بین نظریه‌های هاوس هوفر و اقدامات توسعه‌طلبی هیتلر وجود داشته است. با این‌همه، از اوایل دهه ۱۹۴۰ بدون توجه به این تمایزها، جو فکری و تبلیغی شدیدی بر ضد ژئوپلیتیک شروع شد که در نتیجه آن، ژئوپلیتیک به‌ناچار حداقل از عرصه دانشگاه‌ها و بسیاری از روزنامه‌ها حذف شد. رقابت‌های ژئوپلیتیکی این دوره طولانی در هر منطقه، کشور و محل از جهان تأثیرات فراوانی برجای گذاشته است. مستعمره‌شدن بعضی از کشورها و نیمه‌مستعمره‌شدن برخی دیگر، تحمیل و اشاعه فرهنگ، زبان، دین، ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و نظامی کشور استعمارگر بر کشور استعمارشده، تحمیل مرزهای مسئله‌دار و خونین بر کشورهای استعمار شده (که این مرزهای تحمیلی هنوز نیز منشأ اختلاف و در رقابت‌های ژئوپلیتیکی قابل‌بهره‌برداری و مشتعل‌شدن هستند)، تجزیه برخی از امپراتوری‌ها، استقلال کشورهای مستعمره، ظهور و شیوع ناسیونالیسم، تشکیل دولت‌های حائل و در اواخر این دوره افزایش تعداد کشورها و شدت‌گرفتن روند استقلال‌خواهی و تجزیه‌طلبی و از همه مهم‌تر بروز جنگ‌های خانمان‌سوز از جمله دو جنگ جهانی، همگی رویدادهایی ژئوپلیتیکی هستند که در سطوح محلی و منطقه‌ای نیز قابل‌بررسی‌اند.

دوره دوم: ژئوپلیتیک دوران مدرن / ژئوپلیتیک نظام دوقطبی

مطرح‌شدن ارتباط میان ژئوپلیتیک و نقشه‌های جنگی و توسعه‌طلبانه هیتلر، تاوان سختی را برای دانش ژئوپلیتیک به‌خصوص در بعد آکادمیک و نظری آن و به‌ویژه در کشورهای غربی داشت. اتهام ژئوپلیتیک، فقط به روزنامه‌هایی مانند ریدرز دایجست، لایف و نیوزویک منحصر نشد؛ بلکه حتی جغرافیادانانی مانند هارتشورن^۱ و بومن^۲ نیز ژئوپلیتیک را آماج حملات خود قرار دادند و آن را از حوزه جغرافیا مجزا دانستند. البته شایان ذکر است که این انزوا، در بعد نظری یا دانشگاهی ژئوپلیتیک اتفاق افتاد و حتی انزوای بعد نظری ژئوپلیتیک نیز همه‌گیر و جهانی نبود. از این گذشته در اروپا، آمریکای شمالی و شوروی نیز اگرچه واژه ژئوپلیتیک به کار نمی‌رفت، بعد عملی ژئوپلیتیک کاملاً فعال بود؛ به طوری که در مدت کوتاهی پس از جنگ جهانی دوم، دو قطب مهم قدرت در رقابتی ژئوپلیتیکی شرکت کردند که از نظر عملی با نظریه‌های ژئوپلیتیکی بسیار همخوانی داشت. ریشه این رقابت خصمانه، به دیدگاه تیم حاکم بر سیاست خارجی آمریکا در دوره پس از جنگ برمی‌گردد که نتیجه این رقابت، به شکاف در قاره اروپا و تقسیم این قاره و بعد تقسیم جهان انجامید. تلگراف جرج کنان، کاردار آمریکا در مسکو، اولین برداشت ژئوپلیتیکی از شوروی در دوره پس از جنگ جهانی بود. در ادامه، دو قدرت رقیب، اگرچه مستقیم با یکدیگر درگیر نشدند، رقابت‌های آن‌ها در مناطق و کشورهای مختلف جهان در جریان بود. نگاهی به بیست کشور که در آن‌ها آمریکا و روسیه شدیدترین درگیری‌ها را داشتند، نشان می‌دهد بیشتر این کشورها هلالی را در اطراف مرزهای روسیه تشکیل می‌دادند که به مفهوم منطقه ریملند اسپایکمن شباهت داشت (مویر، ۱۳۷۹: ۳۷۷). رقابت میان دو بلوک شرق و غرب، سبب تقسیم‌بندی‌های جدیدی در نقشه جغرافیای سیاسی جهان شد و کلیدواژه‌های جدیدی به ادبیات سیاسی جهان افزود؛ برای مثال، واژه‌هایی مانند جهان اول، جهان دوم، جهان سوم، جنگ سرد و... حاصل این دوره از رقابت‌های ژئوپلیتیکی هستند.

از سال ۱۹۴۵ به بعد، تکیه بر ژئوپلیتیک چندان خوشایند نبوده است. با این همه به صورت غیرعلنی‌تر، راهبردهای قدرت‌های بزرگ، همان مطالعاتی را که مؤسسه‌های ژئوپلیتیک مونیخ هایدلبرگ شروع کرده بودند، از سر گرفتند. این کار را به خصوص سرویس‌هایی که روی نظرات هنری کسینجر کار می‌کردند، برعهده داشتند (لاکست، ۱۳۶۷: ۱۶). به عبارتی، اگرچه سال‌های نخستین دوره ژئوپلیتیک نظام دوقطبی به‌عنوان دوره انزوای ژئوپلیتیک در بعد نظری آن شناخته می‌شود، این انزوا و کاربردنداشتن این واژه بدین معنا نبود که جغرافیدانان علاقه‌شان را به نقشه سیاسی جهان رها کرده باشند یا از تأثیرگذاری نظریه‌های ژئوپلیتیک بر سیاست‌ها و سیاستمداران کاسته شده باشد. کوهن (۱۹۹۱) و براون (۱۹۸۹) نشان می‌دهند که چگونه سیاستمدارانی مانند اچسون، برژینسکی، دالس، آیزنهاور، هیگ، کنان، کسینجر، نیکسون، نیتس، روستو و تیلور، از نظریه‌های ژئوپلیتیک تأثیر پذیرفتند (مویر، ۱۳۷۹: ۳۸۰). می‌توان گفت در این دوره، ژئوپلیتیک در بعد عملی در جریان بود و در کاخ سفید، پنتاگون و کرملین کاربرد داشت.

در دوره‌ای که هجده‌ها و انتقادات علیه ژئوپلیتیک روبه‌افزایش بود، تناقض‌هایی نیز وجود داشت؛ برای مثال، بومن، جغرافیدان آمریکایی، در سال ۱۹۴۲ مطلبی با عنوان «جغرافیا در برابر ژئوپلیتیک» را در نشریه «انجمن جغرافیایی آمریکا» منتشر ساخت. به سخن وی، «ژئوپلیتیک ساده و مطمئن است، اما همان‌طور که از نوشته‌ها و سیاست آلمان برمی‌آید، ژئوپلیتیک، یک خیال، دلک‌بازی و توجیهی برای دزدی نیز هست» (بومن، ۱۹۴۲: ۶۵۸ به نقل از مویر، ۱۳۷۹: ۳۷۵)، اما نکته مهم این است که وی در همان سال که این قدر علیه ژئوپلیتیک می‌نوشت و از آن انتقاد می‌کرد، از یک اثر دیگر ژئوپلیتیک که در راستای کمک به سیاستمداران آمریکایی بود، بسیار تمجید کرد و آن، *استراتژی آمریکا و سیاست جهانی اثر اسپایکمن* بود (مویر، ۱۳۷۹: ۳۷۵). در بعد نظری ژئوپلیتیک نیز اگرچه محدود، افرادی از قبیل سائول کوهن تحلیل‌های ژئوپلیتیک خود را در سال‌های بعد از جنگ نیز ادامه دادند.

در این دوره، دکترین‌ها و نظریه‌هایی از سوی رهبران قدرت‌ها و سیاستمداران حوزه سیاست خارجی ارائه شد که درحقیقت، شکل دستکاری‌شده‌ای از نظریه‌های ژئوپلیتیک پیشین به‌شمار می‌رفت؛ برای مثال، نظریه مهار شوروی، در ظاهر براساس یک شکل تغییر یافته از نظریه هارتلند مکیندر، یعنی مطابق با نظریه ریملند اسپایکمن طراحی شده بود، اما درواقع، هم جوهره ایدئولوژیک داشت و هم، پایه دکترین ترومن فضای سیاسی جهان را براساس ذهنیت نویسنده ترسیم می‌کرد (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۱۰). در این دوره نیز رقابتی بزرگ در سطح جهانی بین دو قدرت رقیب برقرار بود و نظریه‌ها و دکترین‌های ژئوپلیتیک این دوره نیز در بزرگ‌ترین مقیاس ممکن ارائه می‌شدند. درعین‌حال، این رقابت ابعاد محلی و منطقه‌ای نیز داشت و در سطح محلی نیز مشاهده می‌شد. می‌توان با واکاوی نظریه‌ها، دکترین‌ها، نقشه‌ها، سخنرانی‌ها و ابزارهای به‌کاررفته در بعد ژئوپلیتیک عمومی این دوره، ابعاد محلی و منطقه‌ای این رقابت را بررسی کرد.

دوره سوم: ژئوپلیتیک مدرن یا دوره ژئوپلیتیک پس از فروپاشی نظام دوقطبی

پس از پایان جنگ سرد، در خصیصه‌های رابطه میان جغرافیا، قدرت و نظم جهانی تفاوت‌های برجسته‌ای بروز یافت و پندارهای ژئوپلیتیک برای تعریف ژئوپلیتیک جدید با یکدیگر وارد رقابت شدند. از نظر گروهی از صاحب‌نظران، فروپاشی ابرقدرت شوروی یک نظام بین‌الملل تک‌قطبی را ایجاد می‌کند. از نظر گروهی از صاحب‌نظران، فروپاشی شوروی موجب ظهور فضای سیاسی جدیدی شد که زیر سلطه پرسش‌های ژئواکونومیک و مسائل آن قرار گرفت. در این دیدگاه، جهانگیرشدن فعالیت‌های اقتصادی، تجارت، سرمایه، کالاها و افول حاکمیت کشورها مورد نظر است. برخی دیگر، ژئوپلیتیک جدید جهانی را این‌گونه توصیف می‌کنند که جهان دیگر مانند گذشته، متأثر از مناقشه‌های سرزمینی میان قطب‌های درحال مسابقه نیست؛ بلکه از مسائل فراملیتی جدید مانند تروریسم، گسترش هسته‌ای و برخورد تمدن‌ها تأثیر می‌پذیرد؛ سرانجام از دیدگاه برخی دیگر، امروزه ارتباط میان سیاست و کره زمین بیشتر و مستحکم‌تر از پیش شده است؛

زیرا حکومت‌ها و مردمان در تلاش‌اند تا به مسائل ناشی از فرسودگی زیست‌محیطی، تحلیل منابع، آلودگی فرامرزی و گرم‌شدن زمین توجه کنند. متفکران و تصمیم‌گیرانی که دغدغه زیست‌محیطی دارند، معتقدند که ژئوپلیتیک جدید، ژئواکونومیک نیست؛ بلکه «اکوپلیتیک» یا سیاست زیست‌بوم است (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷). درمورد هریک از دیدگاه‌های فوق نظریه‌هایی ارائه شده است. نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما، نظریه ادوارد لوت واک در حمایت از ژئواکونومومی به‌جای ژئوپلیتیک، نظریه «برخورد تمدن‌ها» از هانتینگتن و نظریه رابرت کاپلن در حمایت از اکوپلیتیک، از جمله این نظریه‌هاست. از کلیدواژه‌های مورد استفاده در ادبیات ژئوپلیتیکی این دوره می‌توان به جهانی‌شدن، جهانی-محلی‌شدن، نظم نوین جهانی، جنگ جهانی علیه تروریسم و... اشاره کرد. در دوره ژئوپلیتیک، پس از فروپاشی نظام دوقطبی نیز علی‌رغم جلوه‌گری‌های پرطمطراق مقیاس جهانی بر اثر جهانی‌شدن، توجه به دیگر مقیاس‌های جغرافیایی از جمله مقیاس‌های منطقه‌ای و محلی نیز جایگاه خود را حفظ کرده است و منطقه‌گرایی و محلی‌شدن، درمورد جهانی‌شدن مانند یک آنتی‌تزی عمل می‌کند. ابزارهای پیشرفته این دوره به‌ویژه در حوزه‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی، زمینه مناسبی برای نمود مقیاس‌های مختلف جغرافیایی فراهم کرده است.

ژئوپلیتیک پسامدرن یا ظهور ایده‌های جدید در بعد نظری ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک دوران مدرن، در تمامی ابعادش درحال حاضر نیز دنبال می‌شود و نمی‌توان ژئوپلیتیک دوران مدرن را پایانیافته تلقی کرد. هرچند ممکن است تفاوت‌ها و تمایزهایی در رقابت‌های ژئوپلیتیکی امروزی با رقابت‌های یکی دو قرن گذشته مشاهده شود. بااین‌همه از دهه‌های پایانی قرن بیستم، در بعد نظری ژئوپلیتیک، رویکردهای انتقادی و پسامدرن ظهور یافته که می‌خواهد مسیر خود را از نظریه‌ها و اندیشه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک متمایز سازد. از این منظر، مطالعه ژئوپلیتیک دیگر حکومت‌محور نیست. ژئوپلیتیک انتقادی به حکومت‌ها گوشزد می‌کند که جداسازی قلمروهای داخلی و خارجی غیرممکن است؛ یعنی بازیگران غیردولتی، گروه‌های معترض و جنبش‌های مدافع حقوق مردم بومی، اقلیت‌ها، زنان و دعوت به تجارت منصفانه، حفاظت از محیط زیست و... نقشی کلیدی در سیاست جهانی بازی می‌کنند. ژئوپلیتیک، دیگر حافظ انحصاری طبقه ممتاز مذکری نیست که حاکمیت موقعیت آکادمیکی خود را برای تنظیم سیاست برای کشوری خاص به کار می‌بست. اگرچه این انتشارات هنوز وجود دارند، بیشتر استادانی که مدعی‌اند ژئوپلیتیک را مطالعه می‌کنند، وضعیت افراد به‌حاشیه رانده‌شده را توصیف می‌کنند و طرفدار تغییر وضعیت آن‌ها هستند. مطالعه حکومت اغلب انتقادی است، اما حکومت فقط جزئی از جهان پیچیده است و نه یک واحد سیاسی با داشتن آزادی عمل در یک جهان قابل‌درک و ساده (فلینت، ۱۳۹۰: ۴۶). برای درک اینکه چرا و چگونه ژئوپلیتیک جهانی از دوره مکیندر به بعد تغییر کرده است، نیازمند بررسی این مسئله هستیم که چگونه دولت‌ها در کنار سایر بازیگران عرصه بین‌الملل، در برابر فرایندهای مرتبط با جهانی‌شدن مقاومت کرده‌اند، واکنش نشان داده‌اند و آن‌ها را مدیریت و ساماندهی کرده‌اند. برخلاف ژئوپلیتیک سنتی که به مطالعه دولت‌ها و پیروزی دولت‌های اروپایی می‌پرداخت، پژوهش‌های اخیر، به نقش بخش‌های غیردولتی، سازمان‌های منطقه‌ای، شرکت‌های فراملیتی و سازمان‌های فراملی می‌پردازند. درحالی‌که دولت‌ها و مفاهیمی مانند حاکمیت، اهمیت خود را حفظ کرده‌اند، زنجیره‌ای از وابستگی متقابل، درحال تغییردادن روابط بین‌الملل و جغرافیای جهانی آن است. اکنون این مسئله که دولت‌ها مرزهایی نفوذپذیر در اختیار دارند و اینکه حاکمیت به شیوه‌ای جهانی‌تر و متکثرتر اعمال می‌شود، قرائتی عادی است (مانند بانک جهانی، سازمان ملل، شرکت‌های رسانه‌ای و ارتباطاتی و سازمان تجارت جهانی که در شکل‌دهی به رفتار جهانی نقش ایفا می‌کنند) (دادز، ۱۳۹۲: ۸۱-۸۲).

بااین‌همه باید متذکر شد که از دوران متأخر ژئوپلیتیک- که با عنوان ژئوپلیتیک انتقادی شناخته می‌شود- نباید سوءبرداشت صورت گیرد. تنها گروه کوچکی از محققان در آمریکا و دیگر مناطق جهان، خود را به‌عنوان محققان

ژئوپلیتیک انتقادی مطرح کرده‌اند. در بیشتر کشورها حتی آمریکا، بیشتر افرادی که واژه ژئوپلیتیک را به کار می‌برند، علاقه چندانی به شناخت تاریخچه فکری انحرافی آن ندارند. علاوه بر این، آنان به طور معمول ژئوپلیتیک را به مثابه یک واژه مختصر به کار می‌برند و قصد دارند تا با به کارگیری آن در بررسی واقعیت‌های جغرافیایی سیاست‌های جهانی، به کار خود اعتبار ببخشند. نویسندگانی مانند توماس بارنت^۱، محقق مشهور آمریکایی، در روشی که یادآور روش نخستین نویسندگان ژئوپلیتیکی است، ادعا می‌کند که به وسیله ژئوپلیتیک، امکان دیدن جهان و ساختن مدل‌های پیش‌بینی مطمئن درباره وضعیت آینده آن وجود دارد. این پیش‌بینی‌ها، به طور معمول به نفع یک کشور خاص و به ضرر دیگران است. نویسندگان ژئوپلیتیک انتقادی در نظر دارند تا این ادعاها را به دقت بررسی کنند و در صورت لزوم، سایر شیوه‌های جغرافیایی را برای بازنمایی و فهم جهان پیشنهاد دهند؛ برای مثال، ممکن است روی امنیت انسانی و ماهیت جنسیتی ژئوپلیتیک جهانی تأکید کنند. در مباحث جنسیتی، آسیب‌پذیری زنان و کودکان در معرض خشونت‌های ژئوپلیتیکی و نابرابری‌های ژئواکونومیک مطالعه می‌شود. ژئوپلیتیک انتقادی، اغلب تلاش می‌کند تا توده‌ها را از ساختار ژئوپلیتیکی تحمیلی‌های بیخشد و برداشت‌هایی جغرافیایی از یک جهان بسیار نابرابر ارائه دهد؛ برای مثال، تأکید بر ماهیت جنسیتی سیاست جهانی و نابرابری‌های ژئواکونومیک در نظام تجارت جهانی، از موضوعات قابل بحث در ژئوپلیتیک انتقادی هستند (دادز، ۱۳۹۲: ۶۹).

نتیجه‌گیری

مانور در یک سرزمین، همواره زمینه لازم برای راهبرد سیاسی است و چنانکه هنری فیلدینگ تشریح کرده است، به طور قطع، طرح‌های بزرگ در زمینه‌های مختلف، جاذبه همیشگی دارند. ژئوپلیتیک موضوعی کلی است و طی هزاران سال، نیروی پیش‌برنده همه موج‌های امپراتوری‌های بزرگ بوده است. به سخن بلاکسل، فهرست مردانی که به دنبال تسلط امپراتوری‌شان بر جهان شناخته شده بوده‌اند، بی‌پایان است؛ بنابراین، اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی قدمتی تاریخی دارد و در اندیشه‌های متفکرانی مانند ارسطو، استرابو، مونتسکیو، هگل و ابن‌خلدون و اعمال و کشورگشایی‌های اسکندر و سایر امپراتوران و فاتحان، قابل ردیابی است. با این همه، دانش و واژه ژئوپلیتیک، سابقه زیادی ندارد. بررسی دوره‌بندی‌های مختلف اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی که از منابع قابل دسترس استخراج شد، به این امر منتج شد که می‌توان تمامی دوره‌بندی‌ها را در دو دسته اصلی طبقه‌بندی کرد. دسته اول، دوره‌های تاریخی از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی را دربرمی‌گیرد. این دوره‌ها در قالب تاریخ نسبتاً جدید و محدود دانش و واژه ژئوپلیتیک محصور نیستند و با تأکید بر تاریخی بودن اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی، از آن فراتر می‌روند. نمونه این تقسیم‌بندی‌ها را می‌توان در میان ژئوپلیتیسین‌های متقدم مانند مکیندر و ژئوپلیتیسین‌های متأخر مانند آگنیو و کوربریج یا صاحب‌نظرانی مانند مودلسکی - که دوره‌بندی خود را معطوف به قدرت‌های برتر قرون شانزدهم تا بیست و یکم کرده‌اند - جست‌وجو کرد. دوره‌بندی‌های دسته دوم، معطوف به تاریخچه علم ژئوپلیتیک هستند. با این حال، بیشتر این صاحب‌نظران نیز اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی را تاریخی می‌دانند. از جمله این صاحب‌نظران می‌توان به اتوا و دیگران، جونز و دیگران، کوهن و میرحیدر اشاره کرد. در کنار این‌ها، گروهی دیگر از صاحب‌نظران این گروه، اندیشه‌ها و تحولات ژئوپلیتیک را در دو قرن اخیر، یعنی بیستم و بیست و یکم مطالعه می‌کنند.

هریک از این دوره‌بندی‌ها، قوت‌ها و ضعف‌هایی دارند. همچنین می‌توان چندین نقطه اشتراک و افتراق را در میان دوره‌بندی‌های مختلف یافت. از جمله اشتراک‌های گروه‌بندی‌های مختلف، دوره ژئوپلیتیکی جنگ سرد است که با همین تعبیر یا با تعبیری مشابه، در دوره‌بندی‌های مختلف به آن اشاره شده است. مسئله دیگر، سیالیت، چندبعدی بودن و

اختلاف‌نظر در نام‌گذاری دوره ژئوپلیتیکی بعد از جنگ سرد است که تاکنون سیزده تعبیر و عنوان برای این دوره به کار رفته است. در ادامه، با در نظر گرفتن قوت‌ها و ضعف‌ها و اشتراک و افتراق این دوره‌بندی‌ها، یک دوره‌بندی جامع از اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی ارائه شد. براساس دوره‌بندی پیشنهادی، اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی، در سه دوره کلان شامل دوره پیشامدرن (از قرن هفتم پیش از میلاد تا اواخر قرن پانزدهم)، دوره ژئوپلیتیک مدرن (از اواخر قرن پانزدهم تاکنون) و دوره ژئوپلیتیک پسامدرن (که به دیدگاه‌های نظری و آکادمیک جدید ژئوپلیتیک در چند دهه اخیر مربوط می‌شود)، طبقه‌بندی شده است. هریک از دوره‌های فوق، چندین دوره فرعی را شامل می‌شود. این دوره‌بندی، جامعیت لازم را برای دربرگرفتن تمامی دوره‌بندی‌های پیشین دارد و هرگونه اندیشه و عمل ژئوپلیتیکی از گذشته تا حال را در بر می‌گیرد. به علاوه، این دوره‌بندی تنها معطوف به یک بعد ژئوپلیتیک، برای مثال، بعد نظری ژئوپلیتیک نیست؛ بلکه ابعاد مختلف آن (نظری، عملی و عمومی) را مدنظر دارد. به علاوه، ژئوپلیتیک دیگر برخلاف اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم، در نقش مدافع و مشاور حکومت و در مقیاس کشور مطرح نیست. در رویکردهای جدید به ویژه ژئوپلیتیک انتقادی، به حکومت‌ها گوشزد می‌شود که جداسازی قلمروهای داخلی و خارجی غیرممکن است. در مطالعات جدید ژئوپلیتیک، در کنار حکومت رقبا و عوامل دیگری از قبیل شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های معترض و جنبش‌های مدافع حقوق مردم بومی، اقلیت‌ها، زنان و دعوت به تجارت منصفانه، حفاظت از محیط زیست، گروه‌های تروریستی و... - که نقشی کلیدی در سیاست جهانی بازی می‌کنند - مطالعه می‌شوند.

منابع

۱. اتوتایل، ژ. و همکاران، ۱۳۸۰، **اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم**، ترجمه: محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، چاپ اول، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
۲. برادن، کتلین. و فرد شلی، ۱۳۸۳، **ژئوپلیتیک فراگیر**، ترجمه: علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، چاپ اول، انتشارات دوره عالی جنگ، تهران.
۳. بلاکسل، مارک، ۱۳۸۹، **جغرافیای سیاسی**، ترجمه: محمدرضا حافظ‌نیا و همکاران، چاپ اول، نشر انتخاب، تهران.
۴. جونز، مارتین و همکاران، ۱۳۸۶، **مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی**، ترجمه: زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۵، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، انتشارات پاپلی، مشهد.
۶. کوهن، سوئل، ب، ۱۳۸۷، **ژئوپلیتیک نظام جهانی**، ترجمه: علی کاردان، چاپ اول، انتشارات موسسه ابرار معاصر تهران، تهران.
۷. دادز، کلاوس، ۱۳۹۲، **رویکرد نوین به ژئوپلیتیک انتقادی**، ترجمه: رسول افصلی و همکاران، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
۸. دادس، کلاس، ۱۳۸۳، **ژئوپلیتیک در جهان متغیر**، ترجمه: زهرا احمدی‌پور و عطاءالله عبدی، انتشارات بلاغ دانش، تهران.
۹. راستی، عمران، ۱۳۹۰، **ژئوپلیتیک محلی و نقش حکومت در ساماندهی آن؛ مطالعه موردی جنوب شرق ایران**، رساله دکتری رشته جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران.
۱۰. عزتی، عزت‌الله، ۱۳۷۱، **ژئوپلیتیک**، انتشارات سمت، تهران.
۱۱. عزتی، عزت‌الله، ۱۳۸۰، **ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم**، انتشارات سمت، تهران.
۱۲. فلینت، کالین، ۱۳۹۰، **مقدمه‌ای بر ژئوپلیتیک**، ترجمه: محمداقبر قالیباف و محمد هادی پوینده، نشر قومس، تهران.
۱۳. لاکوست، ایو. و بئاتریس. ژیلین، ۱۳۷۸، **عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک**، ترجمه علی. فراستی، نشر آمن، تهران.
۱۴. لاکست، ایو، ۱۳۶۸، **مسائل ژئوپلیتیک اسلام، دریا، آفریقا**، ترجمه علی آگاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۵. لورو، پاسکال. و فرانسوا توال، ۱۳۸۱، **کلیدهای ژئوپلیتیک**، ترجمه: حسن صدوق ونینی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۱۶. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۹، **خلیج فارس: کشورها و مرزها**، چاپ اول، انتشارات عطایی، تهران.
۱۷. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
۱۸. مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، **درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی**، ترجمه: درّه میرحیدر و سید یحیی رحیم صفوی، چاپ اول، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۱۹. میرحیدر، درّه، ۱۳۷۷، **ژئوپلیتیک: ارائه تعریفی جدید**، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سیزدهم، شماره ۴، صص ۳-۲۳.
۲۰. میرحیدر، درّه، ۱۳۸۰، **مبانی جغرافیای سیاسی**، چاپ هشتم، انتشارات سمت، تهران.
21. Agnew, J. and Corbridge, S., 1995, **Mastering Space**, Routledge, London.
22. Blacksell, M., 2010, **Political Geography**, Translated by: Hafeznia, M., Abdi, A., Rabiee, H. and Ahmadi, A., Entekhab Publications, Tehran. (*In Persian*)
23. Braden, K. and Shelley, F. M., 2004, **Engaging Geopolitics**, Translated by: Farshchi, A. and Rahnama, H., I.R.G. High Course of War, Tehran. (*In Persian*)
24. Cohen, S. B., 1991, **Global and Geopolitical Change in the Post-Cold War Era**, Annuals of the Association of American Geographers, No. 81, PP. 551-580.
25. Cohen, S. B., 2008, **Geopolitics of the World System**, Translated by: Kardan, A., International Studies & Research Institute of Abrar Moaser of Tehran Publisher, Tehran. (*In Persian*)
26. Dalbey, S., 2005, **Critique and Contemporary Geopolitics**, Geopolitical Quarterly, Vol. 1, No.1, PP. 261-283.
27. Dodds, K., 2005, **Geopolitics in Changing World**, Translated by: Ahmadipour Z. and Abdi, A., Balagh-e Danesh Publications, Tehran. (*In Persian*)
28. Dodds, K., 2013, **Geopolitics: A Very Short Introduction**, Translated by: Afzali, R., Rasti, O., Mottaghi, A. and Babaei, R., Jihad Daneshgahi Press, Tehran. (*In Persian*)
29. Dodds, K. **Geopolitics: A Very Short Introduction**, Oxford University Press Inc., United States, New York.
30. Ezzati, E., 1992, **Geopolitics**, Samt, Tehran. (*In Persian*)
31. Ezzati, E., 2001, **Geopolitics of the Twenty-first Century**, Samt, Tehran. (*In Persian*)
32. Flint, C., 2011, **An Introduction To Geopolitics**, Translated by: Ghalibaf, M. B. and Pouyandeh, M. H., Qoumess, Tehran. (*In Persian*)
33. Hafeznia, M. R., 2006, **Principles and Concepts of Geopolitics**, Papoli, Mashhad. (*In Persian*)
34. Johnston, R. J, Gregory, D., Pratt, G. and watts, M., 2000, **The Dictionary of Human Geography**, Blackwell.
35. Jones, M., Jones, R. and Wood, M., 2007, **An Introduction to Political Geography: Space, Place and Politics**, Routledge, New York.
36. Jones, M., Jones, R. and Woods, M., 2007, **An Introduction To Political Geography**, Translated by: Pishgahifard, Z. and Akbari, R., University of Tehran Press, Tehran. (*In Persian*)
37. Lacoste, Y. and Giblin, B., 1999, **Dictionnaire De La Geopolitique**, Translated by: Farasati, A., Amen, Tehran, (*In Persian*)
38. Lacoste, Y., 1989, **Questionse de Geopolitique: L'Islam, la mer, l'Afrique**, Translated by: Agahi, A., Farhang Eslami Publications, Tehran. (*In Persian*)
39. Lorot, P. and Thual, F., 2002, **La Geopolitique**, Translated by: Sadough Vanini, H., Shahid Beheshti University Publisher, Tehran. (*In Persian*)
40. Mamadouh V. D., 2004, **Framing the European Union as a Geopolitical Actor**, Geopolitics, Section 28, University of Amsterdam.

41. Mamadouh, V. D., 1998, **Geopolitics in the Nineties: One Flag, Many Meanings**, Geo-Journal, No. 46, PP. 237-253.
42. Mirheydar, D., Rasti, O. and Mirahmadi, F. S., 2014, **The Basic Themes in Political Geography (Completely Revised)**, Samt, Tehran. (*In Persian*)
43. Mirheydar, D., 1998, **Geopolitics: A New Definition**, Geography Research Quarterly, No. 4, PP. 3-23. (*In Persian*)
44. Mojtahedzadeh, P., 2002, **Political Geography and Geopolitics**, Samt, Tehran. (*In Persian*)
45. Muir, R., 2000, **Political Geography a New Introduction**, Translated by: Mirheydar, D. and Safavi, S. Y., Geographical Organization of Armed Forces, Tehran. (*In Persian*)
46. O'Loughlin, J., 1994, **Dictionary of Geopolitics**, Westport, Greenwood Press.
47. O'Tuathail, G., 1996, **Critical Geopolitics, The Politics of writing Global Space**, Routledge, London.
48. O'Tuathail, G., 1998, **Rethinking Geopolitics**, Routledge, New York.
49. O'Tuathail, G., 2001, **The Geopolitics Thoughts in Twentieth Century**, Translated by: Hafeznia, M. R. and Nassiri, H., Ministry of Foreign Affairs, Tehran. (*In Persian*)
50. Rasti, O., 2011, **Local Geopolitics and the Role of the State to Handle It (Case study: The South-East Region of Iran)**, PhD Dissertation of Philosophy in Political Geography, University of Tehran, Tehran. (*In Persian*)

